

مک دونالدیزه شدن جامعه

آنچه در این جا می خوانید، پیشگفتار کتابی است که به همین نام در سال ۱۹۹۳ در امریکا چاپ شده است.

سالیان متعددی به فرایند عقلانی شدن جامعه اندیشیده‌ام. در طول دوره‌ای طولانی، برای من این باور وجود داشت که در نهایت، دیوان‌سالاری تجسم عقلانی شدن جامعه است. این اندیشه بتدریج در من افول کرد و موضوع جدیدی در افق پدید آمد، موضوعی که می‌توانست جایگزین ساختار دیوان‌سالاری به‌عنوان مدلی برای عقلانی شدن جامعه شود. چیزی شبیه آنچه که از رستوران‌های غذای فوری (fast-food) و به‌عنوان مشخص‌ترین نمونه، از رستوران‌های زنجیره‌ای مک‌دونالد برخاست که نه فقط انقلابی در حرفه رستوران‌داری بود، بلکه تحولی بود در جامعه آمریکا و دست‌آخر در جهان.

به‌عنوان یک نیویورکی، من با مک‌دونالد دیرآشنا شدم، در ابتدای دوران نوجوانی‌ام (۱۹۵۰)، رستوران غذای -فوری هنوز به شهرهای بزرگ در مقیاس وسیع یورش نبرده بود. نخستین باری که مک‌دونالد را دیدم، می‌توانم به یاد آورم، در سال ۱۹۵۸ بود که سفری با اتومبیل به ماساچوست کردم، به دلایل مختلف، سفر تأثیری ماندگار در خاطره‌ام به‌جای گذاشت، فکر می‌کنم پی بردم - دست‌کم در ضمیر ناهشیارم - که آن قوس‌های طلایی تجسم چیزی نو و مهم هستند.

حدود یک دهه بعد، در زمانی که حرفه جامعه‌شناسی را پیشه کرده و در نیواورلئان زندگی می‌کردم، برادرم، آلن ریتزر که، مدت مدیدی بود در نیویورک اقامت داشت، به ملاقات من آمد. به اتفاق سری به یکی از رستوران‌های مک‌دونالد زدیم، که اولین گام‌های مشخص حضورش را به‌عنوان رستوران‌غذای -فوری بر می‌داشت. او هم، با اهمیت این پدیده و مشکلاتی که از این طریق برای جامعه مطرح می‌شد، برخورد می‌کرد. در خلال سال‌های ۱۹۷۰، سمت‌گیری نظری خودم را که، به شدت تحت تأثیر آثار

تئوريسن اجتماعى آلمان ماکس وبر و دیدگاهش درباره فرایند عقلانی شدن جامعه بود بسط دادم. وبر بود که دیوان سالاری را به عنوان نمونه قیاسی خردمندانگی می دید، وی اگرچه امتیازهای بهره مندی از عقلانی شدن جامعه را درک می کرد، اما عمیقاً نگران خطراتی بود که از این طریق جان می گیرد، به ویژه امکان وقوع آن چه که وبر آنرا «ففس آهنی» خردگرایی می خواند. او توجه داشت که نظام های خردگرایانه بی عاطفه و غیرانسانی اند، و از این موضوع در هراس بود.

در واقع از احتمال افزایش تعداد بخش های جامعه که نظام یافته اند، وبر توجه داشت که سرانجام این چنین جامعه ای پارچه ای بی درز از مؤسسات خردگرا است. پیش از این سیستم های خردمندانانه، به اندازه ای رشد کردند، که ما با همان ففس آهنی خردگرایی روبه رو شدیم، که نه توان گریز از آن بود و نه نقطه ای برای فرار.

در آغاز دهه ۱۹۸۰، تلاش کردم که تئوری عقلانی شدن جامعه و بر را با علایق خودم در زمینه رشد رستوران های غذای فوری درهم آمیزم. در خلال این مدت مک دونالد در همه جا با شکل همسان در عرصه حرفه غذای - فوری حضور پیدا می کرد، هم چنین در موقعیت های اجتماعی بی شمار در جامعه گسترده می شد.

این تحولات در من بعنوان یک ضربه و اعلام خطر عمل نمود، در سال ۱۹۸۳ رساله ای تحت عنوان «مک دونالدیزه شدن» جامعه نوشتم.

در سال های بعد، با مقالات دیگری که در چهارچوب سیستم فکری ام نگاشتم، موضوع های دیگری از جمله سایر شیوه های بررسی تئوری وبر را دنبال کردم. در سال ۱۹۹۰ یک سخنرانی ایراد کردم که در آن با توجه به جهان معاصر برداشت هایم از مک دونالدیزه شدن را گسترده تر از شیوه های بررسی وبر مطرح کردم. فکر می کنم مهمترین بخش سخنرانی از دیدگاه تئوری عقلانی شدن جامعه تلاشی جهت شرح علل خبزش صنعت ژاپن و افت صنعت آمریکا بود. با این وجود در وقت پرسش و پاسخ سخنرانی، حضار فقط می خواستند در مورد مک دونالدیزه شدن صحبت کنند، کاملاً مشخص بود که این ایده در مردم پیچیده است. واکنش های مشابه آن چه که گفته شد را در خلال سال های تدریس هنگامی که به ایراد سخنرانی در مورد مک دونالدیزه شدن می پرداختم از جانب دانشجویان داشتم. در واقع با مک دونالدیزه کردن روزافزون جامعه، سطح دل بستگی به این پدیده، و عمومیت یافتن مشکلات آن، به شکل دراماتیکی افزایش می یافت.

کاملاً روشن بود که زمان نگارش کتابی جهت انتشار فرا رسیده است، در ده سالی که از نگارش رساله ام می گذشت، رستوران های غذای - فوری تا درجه ای رشد کرده بودند که

واقعاً همه‌جا در دسترس بودند. حرفه‌های تجاری بی‌شماری نیز با الگوی توسعه مک‌دونالد سازمان یافتند. تقریباً تمام مؤسسات اجتماعی (مانند: آموزشی، ورزشی، سیاسی و مذهبی) خود را با اصول اداری مک‌دونالد تطبیق می‌دادند و مک‌دونالدیزه کردن در سراسر جهان گسترش یافته بود. از رستوران‌های غذای - فوری در پاریس (در تمام نقاط)، جوجه سوخاری کنتاکی (kentucky fried chicken) در پکن گرفته تا مک‌دونالد در پکن و مسکو.

در واقع، در ماه مه ۱۹۹۲، هنگامی که این کتاب در حال انتشار بود، من در مسکو بودم و در آکادمی علوم روسیه سخنرانی داشتم، مبهوت دگرگونی‌های زیادی بودم که در مکان‌های مختلف روی می‌داد، بویژه از گسترش مک‌دونالدیزه شدن. آن‌جا در قلب مسکو، ساختمان جدید مک‌دونالد ایستاده بود. اهالی مسکو گروه‌گروه به دلایل مختلف به طرف مک‌دونالد کشیده می‌شدند. دست‌کم به خاطر غبطه خوردن به اقتصاد بازار و این امر که مک‌دونالد به عنوان نماد عقلانی شدن جامعه آمریکا مطرح می‌شد. خردگرایی مک‌دونالد استوار در مقابل خردگریزی‌های برجا مانده از کمونیسم ایستاده بود. در آن‌جا صنفوف طویل و انتظارهای طولانی (به اصطلاح به خاطر غذای فوری) امری است عادی، ولی در یک یکشنبه آفتابی در ماه مه آن‌چنان صف طویلی ایجاد شد که تا جایی که چشم کار می‌کرد ادامه می‌یافت. در واقع، به جوانان پیشنهاد می‌شد، در مقابل چند روبل در ظرف ۱۰ تا ۱۵ دقیقه یک غذای «بیک‌مک» (Beeg mek) دریافت کنند. روس‌ها با سر به طرف مک‌دونالدیزه شدن پورش آوردند، از قرار معلوم معمای توان بالقوه‌شان آشکار شد.

این کتاب در اصل کاری در زمینه نقادی اجتماعی است. مک‌دونالد به طور مشخص مزایای بی‌شماری را داراست، که در این کتاب به ذکر آنها خواهیم پرداخت. اگرچه مک‌دونالد و تعداد زیادی از سازمان‌های مشابه آن خود فرصت‌های فراوان داشته‌اند، و مبالغ کلاتی پول صرف کرده‌اند، تا نکات مثبت‌شان را برای شما مطرح کنند. کتاب حاضر، با تمرکز بر مشکلات آفریده شده و طرح خطرانی که با مک‌دونالدیزه شدن ایجاد می‌شود، سعی دارد تعادل اندکی در بینش عموم به وجود آورد.

از دید مبانی نظری کاری در نقادی اجتماعی، کتاب حاضر بر بخشی از سنت تاریخی علوم اجتماعی استوار است که در آن تئوری اجتماعی در نقد جامعه بکار گرفته می‌شود و در نتیجه مبانی بهبود آن فراهم می‌گردد. جان این اثر از آثار وبر و کارش بر عقلانی شدن جامعه شکل می‌گیرد. هم‌چنین از نظریه پردازان اجتماعی بزرگ کلاسیک و معاصر همانند جورج اسمل، امیل دورکیم، کارل مارکس، رایت میلز و گئورگ هابرماس مایه گرفته

است.

باید خاطر نشان سازم که من غرض خاصی نسبت به مک‌دونالد ندارم. مک‌دونالد نه خوبتر و نه بدتر از سایر رستوران‌های غذای - فوری و نه از دیگر جلوه‌های فرآیند عقلانی شدن جامعه می‌باشد. این فرآیند را من به این دلیل مک‌دونالدیزه شدن نامیدم که مک‌دونالد مهمترین تجلی فرآیند عقلانی شدن جامعه بوده و هست. از این گذشته، مک‌دونالد نسبت به برخی از جانشینان خود خوش‌تر بیان می‌شد، مانند برگر کنیزه‌شده (Burger Kingizarion)، سون الونیزه‌شدن، و...

همانطور که در فهرست قبلی مشخص شد، در کتاب حاضر آرایش گسترده پدیدارهای اجتماعی تحت عنوان جامع مک‌دونالدیزه‌شدن به یکدیگر مرتبط‌اند. برخی از آنها بطور مستقیم تحت تاثیر اصول رستوران‌های - فوری هستند، درحالی‌که در مواردی دیگر اصول مذکور بیشتر تأثیر غیرمستقیم دارد. برخی تمام ابعاد اصلی مک‌دونالدیزه شدن را در بردارد، برخی دیگر ممکن است فقط از یک یا دو بعد تأثیر پذیرفته باشند. در هر صورت، از دیدگاه من تمام آنها بخش‌هایی هستند از آنچه ویر آن را فرایندهای عقلانی شدن جامعه خواند، همان چیزی که در اینجا به خاطر به هنگام کردن نظرات ویر تحت عنوان مک‌دونالدیزه‌شدن مطرح شده است. مایه‌های اصلی این کتاب، به‌ویژه انتقادهایی که از خردگرایی‌های مک‌دونالدیزه‌شدن شده است، احتمالاً بسیار بحث‌انگیز است. درس‌خوانی‌هایی که در این باب کردم، تجربه شخصی‌ام گواه است که حضار عموماً از مک‌دونالدیزه‌شدن حمایت کرده و به شدت از آن دفاع می‌کردند، انتقاد از مک‌دونالدیزه‌شدن ناگزیر بذر مجادله را در تالار سخنرانی می‌پاشید. امیدوارم این کتاب آتش مجادله‌ای مشابه را در مقیاس وسیع‌تر برافروزد. کلیت این چنین مجادله و بصیرتی که از آن استنتاج می‌شود، نه فقط گوهر آموزش مناسبی است بلکه جوهر جامعه‌شناسی موفقی نیز می‌باشد. خواه خوانندگان با استنتاج‌های من موافق یا مخالف باشند، همان‌قدر که آن‌ها برانگیخته شوند تا در جنبه‌های مهم زندگی روزانه بازاندیشی کنند، موفق شده‌ام تا به اهداف خود دست یابم.

این کتاب برای عموم خوانندگان نوشته شده است. هدف آن قابل فهم بودن برای طیف گسترده‌ای خوانندگان است. با این وجود بر مبنای یکی از نیرومندترین تئوری‌های اجتماعی، تئوری ویر در زمینه عقلانی شدن جامعه، استوار است. هم‌چنین یک بررسی تجربی است، ولو آن‌که به‌طور جدی خودمانی باشد. داده‌های ارائه شده در این کتاب از طیف گسترده منابع قابل دسترس و پدیدارهای اجتماعی اخذ شده‌اند که می‌توان جملگی

را تحت عنوان مک‌دونالدیزه شدن گرد آورد، معهذا اگرچه کتاب مبنای تئوریک دارد و متکی بر داده‌هاست، اما به هیچ وجه نوشته‌ای صرفاً بر مبنای تئوری جامد و بررسی تجربی نمی‌باشد، هم چنین کتاب با ملزومات تک‌نگاری‌های ادیبانه سنگین نشده است بلکه بیشتر برای مبنا طرح‌ریزی شده است که مردم بی‌شماری بتوانند آن را بخوانند و از حوضه وسیع پیشرفت اجتماعی، که در پیرامون آنها رخ می‌دهد، آگاه شوند. از این مهم‌تر، نوشته شده است به عنوان اختطاری به ما که در مقابل فریبندگی و جاذبه مک‌دونالدیزه شدن و خطرات فراوانی که این پدیده در بر دارد، نباید کور بود.

دوست دارم از گلایز مارتینز، برین هافمن، جوآن دفیورو، و استیو لاکینیو و کمک‌های با ارزششان به عنوان دستیاران تحقیقاتی‌ام تشکر کنم، هم چنین از دانشجویان عزیزم برای روشن بینی‌های گران قدرشان در مک‌دونالدیزه شدن جامعه باید تشکر کنم. این نسل حتی بیش از نسل ما در دام مک‌دونالدیزه شدن جامعه گرفتار شده‌اند و چنانچه گرایش‌های اخیر ادامه یابد، فرزندان‌شان بیشتر گرفتار خواهند شد. (اسامی دانشجویان از ترجمه حذف شده است.) امیدوارم که این کتاب دیدگاه‌های نوینی در خصوص جامعه‌ای که آنها در حال ساختن آن هستند به خوانندگان عرضه کند. چنانچه خوانندگان خطر را احساس کنند به آن‌گونه که من مطرح کرده‌ام، شاید بتوانند به طریقی عمل کنند که مسیر مک‌دونالدیزه شدن جامعه را در جهت خلاف آن هدایت کنند، همان چیزی را که ویر بالقوه غیرممکن می‌دانست. اگرچه، فکر نمی‌کنم این چنین بازگونی امکان‌پذیر باشد، یا حتی الزاماً مطلوب، فکر می‌کنم این کتاب در جهت گام‌هایی است که مردم می‌توانند نسبت به بهبود مشکلاتشان به سوی انسانی کردن جامعه مک‌دونالدیزه بردارند.

امیدوارم، کتاب حاضر نه تنها آگاهی دهنده، بلکه به عنوان یک اعلام خطر و فراتر از آن ارائه رهنمودهایی به خوانندگان باشد که از آن طریق بتوانند ففس آهنی مک‌دونالدیزه شدن را که در آن کار و زندگی می‌کنند، بیشتر به جایگاه انسانی هدایت کند.

ترجمه: حسین پیرزاده - اسد عظیم‌زاده

به پیشواز نوروز

نوروز به صد امید آغاز کنیم
آنگاه به اوج صبح پرواز کنیم
با خنده سرود عشق آواز کنیم
آغوش به سوی دوستی باز کنیم
باشد که جهان خود سرافراز کنیم

عهد است بیا نغمه نو ساز کنیم
نوری به غبار ظلمت شب فکنیم
خوناب بشوئیم ز رخساره گل
این خانه برویم زاهریمن زشت
دنیا نه محل طیران است به غیر

محمد سیاح‌زاده